یادداشت

حراج راوی

جست‌وجوی ایران در میان آثار فاخر هنرهای قدیم

علی قهرمانی



چند سالی است پس از برگزاری حراج تهران، چند حراجی دیگر با نام‌هایی چون باران و ملی نیز فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. اما این بار حراج خانه راوی با ارائه آثاری فاخر از دوران زندیه، صفویه، قاجار و... در سالن دریای نور مجموعه هتل استقلال (هیلتون سابق) برگزار شد که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم. حراج راوی با هدف پاسداشت این آثار، اطلاع‌رسانی فرهنگی به جامعه، تشویق مجموعه‌داران و خریداران آثار هنری و ارتقای سطح آگاهی جمعی در این زمینه برگزار شد. این مجموعه شامل نقاشی، نگارگری، اشیای کاربردی و تزئینی، آثار آنتیک، جواهرات کلکسیونی، فرش، ظروف شیشه‌ای و فلزی بسیار نفیس، قلمدان‌های ارزشمند و... بود. نکته قابل توجه آنکه بخشی از آثار ارائه‌شده در این حراج، طی سال‌های اخیر از حراجی‌های معتبر و شناخته‌شده جهان، از جمله در انگلستان، خریداری و به ایران بازگردانده شده بودند. پس از سه شب نمایش این آثار فاخر، مراسم حراج در روز سه‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵ با اجرای پیمان معادی و حضور گسترده علاقه‌مندان و خریداران برگزار شد. نتایج حراج نیز در وب‌سایت حراج خانه راوی در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد. اما آنچه در شرایط کنونی ایران حائز اهمیت است، نکته‌ای است که می‌خواهم به آن اشاره کنم. چند ماهی است پس از جنگ ۴۰روزه، کاخ‌موزه‌های سعدآباد و نیاوران و موزه ایران باستان همچنان تعطیل هستند و امکان بازدید از آنها وجود ندارد. در این میان، حراج خانه راوی در مقایسه با دیگر حراجی‌های تهران، در زمینه ارائه آثار فاخر هنرهای قدیمه، عملکردی تخصصی‌تر داشته و از این رو به یکی از آغازگران اصلی رقابت میان این حراجی‌ها تبدیل شده است. نکته مهم دیگر اینکه در چند هفته اخیر، نمایشگاهی از آثار کلکسیون موزه هنرهای معاصر تهران با عنوان «در جست‌وجوی ایران» برگزار شد؛ اما نمایش حراج خانه راوی، با عملکرد صحیح خود، نشان داد در ماه‌های اخیر، جست‌وجوی ایران و هویت فرهنگی را به‌تنهایی بر دوش کشیده است.

پیشگیری، سپر سلامت

راهکارهای پیشگیری از کرونا و عفونت‌های ویروسی در اماکن عمومی

خدیجه رحیم‌پورگلستان
کارشناس پرستاری

در سال‌های اخیر، پایش و مدیریت بیماری‌های ویروسی تنفسی، به‌ویژه در دوران همه‌گیری کووید ۱۹، به یکی از اولویت‌های سلامت عمومی تبدیل شده است. در این میان، ویروس سین‌سیشیال تنفسی (RSV) نیز به عنوان یکی از عوامل کلیدی ایجاد عفونت‌های تنفسی شناخته می‌شود که پتانسیل ایجاد بیماری‌های شدید را به‌ویژه در گروه‌های آسیب‌پذیر (مانند نوزادان و سالمندان) دارد. مکانیسم انتقال این ویروس شامل انتشار از طریق ذرات تنفسی و همچنین انتقال غیرمستقیم از طریق تماس با دست‌ها یا سطوح آلوده است؛ از این رو، اجرای دقیق پروتکل‌های بهداشتی و راهکارهای پیشگیرانه، نقشی محوری در کاهش نرخ انتقال این عفونت ایفا می‌کند.

۱- استفاده از ماسک مناسب: یکی از راهکارهای مهم برای کاهش انتقال ویروس‌ها، استفاده صحیح از ماسک است. در مکان‌های شلوغ و مراکز درمانی، استفاده از ماسک مناسب اهمیت دارد. ماسک‌های N95 و FFP2 از انواع ماسک‌های با قدرت حفاظتی بالا هستند. ماسک باید به‌درستی روی بینی و دهان قرار گیرد.

۲- بهداشت دست‌ها: دست‌ها از راه‌های مهم انتقال ویروس‌های تنفسی هستند. شست‌وشوی منظم دست‌ها با آب و صابون و استفاده از محلول‌های ضدعفونی‌کننده می‌تواند خطر انتقال عفونت را کاهش دهد. شستن دست‌ها به‌ویژه پس از تماس با سطوح و قبل از غذاخوردن اهمیت دارد.

۳- رعایت فاصله از افراد بیمار: در محیط‌های پرتردد، توصیه می‌شود تا حد امکان از حضور در مجاورت نزدیک با افراد دارای علائم تنفسی (مانند سرفه یا عطسه) خودداری شود. انتخاب جایگاه با فاصله از سایر افراد و پرهیز از تجمع‌های غیرضروری، می‌تواند میزان مواجهه با ذرات تنفسی (Respiratory Droplets) را کاهش دهد. شایان ذکر است رعایت فاصله فیزیکی به‌تنهایی برای پیشگیری از انتقال قطعی کافی نیست؛ زیرا برخی ویروس‌های تنفسی از طریق ذرات معلق در هوا (Aerosols) نیز قابلیت انتقال دارند.

۴- تهویه و جریان هوا: تهویه مناسب، نقشی حیاتی در کاهش انتقال ویروس‌های تنفسی ایفا می‌کند. در محیط‌های بسته و پرتردد، احتمال تجمع ذرات عفونی در هوا بالاست؛ از این رو، بهبود جریان هوا و جایگزینی آن با هوای تازه می‌تواند میزان غلظت این ذرات را کاهش داده و خطر انتقال عفونت را کمینه کند. این توصیه به‌ویژه در وسایل نقلیه عمومی نظیر تاکسی، اتوبوس و قطار نیز صادق است؛ مشروط بر اینکه شرایط آب‌وهوایی و ایمنی، امکان تهویه مناسب یا بازکردن پنجره‌ها را فراهم آورد.

۵- پرهیز از لمس سطوح و ضدعفونی اصولی: دستگیره‌ها، نرده‌ها، دکمه‌های آسانسور و دستگاه‌های پرداخت از جمله سطوحی هستند که افراد زیادی با آنها تماس دارند. بهتر است از تماس غیرضروری با این سطوح خودداری شود و پس از لمس آنها، دست‌ها پیش از تماس با صورت یا خوردن غذا تمیز شوند.

۶- رعایت آداب سرفه و عطسه: هنگام سرفه و عطسه باید دهان و بینی را با دستمال کاغذی یا قسمت داخلی آرنج پوشاند. دستمال استفاده‌شده حتما باید در سطل زباله انداخته شود و پس از آن دست‌ها تمیز شوند. همچنین افرادی که علائم بیماری تنفسی دارند، بهتر است از حضور غیرضروری در مکان‌های شلوغ خودداری و در صورت اجبار به خروج از منزل، از ماسک مناسب استفاده کنند تا احتمال انتقال بیماری به دیگران کاهش یابد.

۷- واکسیناسیون و تقویت سلامت عمومی: واکسیناسیون در راستای پیروی از پروتکل‌های پزشکی و دستورالعمل‌های بهداشتی، یکی از مؤثرترین راهکارها در کاهش خطر ابتلا به عفونت‌های ویروسی، به‌ویژه سویه‌های جدید است. در این میان، دریافت واکسن‌های مرتبط با کووید ۱۹، آنفلوانزا و سایر واکسن‌های متناسب با وضعیت سلامت فردی، اهمیت ویژه‌ای دارد. علاوه بر مداخلات ایمن‌سازی، تقویت سیستم ایمنی از طریق سبک زندگی سالم شامل خواب کافی، تغذیه متعادل، فعالیت بدنی منظم و پرهیز از مصرف دخانیات، از ارکان حفظ سلامت عمومی محسوب می‌شود. با وجود این، باید توجه داشت هیچ‌یک از این اقدامات به‌تنهایی تضمین‌کننده پیشگیری قطعی از عفونت نیستند و اتخاذ رویکردهای هم‌زمان ضروری است.

۸- کاهش حضور در مکان‌های پرازدحام هنگام بیماری: افرادی که دچار تب، سرفه، گلودرد، آبریزش بینی یا سایر علائم تنفسی هستند، بهتر است تا حد امکان در خانه بمانند و تماس خود را با دیگران کاهش دهند. در صورت ضرورت مراجعه به مراکز درمانی یا استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی، استفاده از ماسک مناسب و رعایت بهداشت تنفسی اهمیت دارد. همچنین، افرادی که در معرض خطر ابتلا به بیماری شدید قرار دارند، بهتر است درباره اقدامات پیشگیرانه و واکسیناسیون مناسب با پزشک مشورت کنند. پیشگیری از کرونا و عفونت‌های ویروسی در اتوبوس، تاکسی، مترو و مکان‌های عمومی نیازمند رعایت مجموعه‌ای از اقدامات بهداشتی است.

گفت‌وگوی «شرق» با جعفر شیرعلی‌نیا، پژوهشگر جنگ

جنگ‌های اخیر، از نوع تمدنی هستند



عکس: سهند تاکی، شرق



فرانک آرتا

در فیلم مستند تحسین برانگیز «فرانکوفونیا»، «الکساندر سوکوروف» از دل یک فاجعه تاریخی، رویدادی مغفول را که کمتر در صفحات تاریخ بررسی شده، با دقت فراوانی به نمایش می‌گذارد. داستان فیلم درباره همکاری رئیس وقت «موزه لوور» پاریس و یک افسر آلمانی در جریان جنگ جهانی دوم است که به کمک یکدیگر آثار هنری این موزه را از دست اشغالگران نازی نجات می‌دهند. داستان حیرت‌انگیز فیلم، جدا از ساختار و زیبایی‌شناسی منحصربه‌فرد آن، چنین پرسشی را مطرح می‌کند: در دورانی که «آدولف هیتلر» در مرگ قریب به ۱۷ میلیون نفر نقش مستقیم داشته، چگونه چنین اتفاقی یعنی همکاری دو دشمن در دل یک بحران رقم می‌خورد؟ باید گفت درحقیقت نگاه تیزبین، عمیق و پژوهشی فیلم‌ساز این واقعه را زیر ورق‌های غبارگرفته تاریخ، کنجکاوانه بیرون کشید و همچون پژوهشگری زبده «تاریخ روایی» خود را ثبت کرد. «سوکوروف» که همیشه به رابطه قدرت و جهان پیرامون در فیلم‌هایش توجه می‌کند، درنهایت خط بطلانی بر جمله «تاریخ را همواره فاتحان آن می‌نویسند» کشید. حال اگر تاریخ‌شناسی را به سه «واقعه تاریخی»، «تاریخ روایی» و «تاریخ اسطوره‌ای» تقسیم‌بندی کنیم، برای ترسیم واقع‌بینانه و نزدیک به حقیقت هر رویدادی باید پژوهش کرد و سراغ نقاط کور تاریخ رفت و بر آن نوری تاباند تا صداهای خاموش شنیده شود. به نظر می‌رسد در عرصه جنگ در تاریخ ایران هم باید این نگاه دنبال شود که می‌شود و پژوهشگران مهمی -چه در عرصه تصویر و چه در دنیای مکتوب- در این زمینه کار کرده‌اند، اما برای فاصله‌گرفتن از روایت‌های رسمی و قدیمی همچنان باید تلاش کرد. با توجه به جنگ‌های اخیر -۱۲ و ۴۰ روزه- با «جعفر شیرعلی‌نیا»، از جمله پژوهشگران شناخته‌شده جنگ که همواره سعی کرده بسیاری از روایت‌های رسمی را به چالش بکشد، گفت‌وگو کرده‌ایم. شیرعلی‌نیا کتاب‌های بسیاری تألیف کرده است که برخی از آنها در زمان خود با چالش‌هایی مواجه شدند. این پژوهشگر مخالفانی هم دارد و البته طبیعی است؛ مگر می‌شود کسی که قدم در مسیر نوشتن گذاشته، با مخالفت‌هایی مواجه نشود.

شما به عنوان پژوهشگر جنگ، پاسخ‌تان به این پرسش که چرا جنگ دست از سر ما برنمی‌دارد، چیست؟

البته جنگ از سر کل تاریخ دست برنداشته است. حالا من هم یکی از اجزای این تاریخ و تاریخی که شما مرور می‌کنید، هستم. ما بیشتر از آنکه در صلح و آرامش باشیم، در جنگ بوده‌ایم. از سال گذشته کاری را در حوزه صنعت و «فولاد مبارکه» اصفهان شروع کرده‌ام و به نظر می‌رسید کار در این حوزه موضوع غیرجنگی است. اما با شروع جنگ اینجا هم درگیر شد و آن را هم زدند. جنگ فارغ از سختی‌ها، تلخی‌ها و گاهی کثیفی‌هایی که در درون خودش دارد، محلی است که چگالی تصمیم‌گیری‌ها و کارهای مهم را بالا می‌برد. برای شناخت فضای یک جامعه و کشور و برای بررسی تصمیم‌گیری‌ها، جنگ همیشه یکی از مهم‌ترین فضاهاست؛ چون فکت‌های زیادی برای تحلیل در دست دارید. یکی از روایت‌هایی که به نظرم مغفول مانده و احساس می‌کنم باید به آن بپردازیم، این است که درست است در جنگ ما اسب سفید و سنگر خوب و قشنگ داریم، ولی هزار تا سختی، بلا، گرفتاری و چیزهای مختلف هم داریم. همیشه روایت یک‌طرفه خطرناک است. من اغلب در این سال‌ها در نوشته‌هایم تلاش کرده‌ام ابعاد تلخ جنگ و آسیب‌هایش را بیان کنم. موقعی که از جنگ حرف می‌زنیم، باید بدانیم از چه پدیده‌ای حرف می‌زنیم و به‌هیچ‌وجه نباید آن را به‌شوخی و ساده گرفت. باید همیشه ابعاد کار را شناخت. از همین لحاظ موضوع جنگ، جذاب، تلخ و پردردسر است و آدم علاقه ندارد تکرار شود.

از چه زمانی موضوع جنگ برای شما جدی شد؟

ما کودکی‌مان در جنگ سپری شده. آن سال‌های جنگ چون کرج زندگی می‌کردیم، موشک‌هایی که آخر جنگ پرتاب می‌شد از بالای سر کرج می‌گذشت. کودکی من هم در جنگ سپری شد و همان سال‌ها سؤالاتی در ذهنم به وجود آمده بود که الان جنگ در چه وضعیتی است و چه اتفاقاتی افتاده؟ بعد بزرگ‌تر که شدیم به سمت خاطرات جنگ گرایش پیدا کردیم. فکر کنم قبلا هم جایی گفته بودم خانه‌ام در کرج است ولی اصالتا شمالی هستم. وقتی برخی از فامیل‌ها می‌خواستند به جبهه بروند، اول به خانه ما می‌آمدند، شبی را سپری می‌کردند و بعد راهی جبهه می‌شدند. چند نفر از پسردایی‌هایم هم شهید شدند. من سفرهای آخرشان را به یاد دارم. به هر حال جنگ با زندگی همه گره خورده بود. جلوتر که آمدم، مطالعاتم را شروع کردم. بعد فهمیدم آن نگاهی که داشتم شاید خیلی دقیق نبوده. بیشتر کنکاش کردم و متوجه شدم برخی از این نگاه‌ها اصلا اشتباه بیان شده، در حالی که جور دیگری بوده یا فلان حادثه بالا و پایین روایت شده است، در صورتی که ما فکر می‌کردیم حادثه خوب و شیرینی بوده و از دل پایمردی‌های به دست آمده. مثلا در عملیات فتح خرمشهر، پیروزی خیلی بزرگی به دست آمده، ولی همان‌جا متوجه می‌شوید ۲۰ هزار نفر شهید شدند. یعنی همراه آن شهیدان، ۲۰ هزار خانواده عزادار شدند. حالا نمی‌خواهم همه‌چیز را به این نسبت بدهم، ولی خوب است موضوعات را با ابعاد مختلفش شناخت. برای من مثل شما جذاب بود در آگاهی‌هایی که داشتم تردید کنم و در جست‌وجوی ماجرای واقعی بروم. بعد می‌دیدم ماجراها با آن چیزی که می‌گفتند فرق می‌کرد. این‌جوری شد که موضوع برای من جذاب شد و الان شاید تقریبا ۳۰ سال است جنگ هسته مرکزی موضوعاتی است که به دنبال آنها می‌روم.

وقتی من «اتاق آینده»، یعنی صفحه رسمی شما در تلگرام، را مرور می‌کردم، برایم جالب است به نکاتی اشاره می‌کردید که فقط متن جنگ نبود، بلکه حاشیه‌های آن هم بود. مثلا اشاره کردید «سوم خرداد» در حقیقت «فتح خرمشهر» بود و با وجود همه سختی‌هایی که فرماندهان و رزمندگان ما کشیدند، تبدیل به خوشحالی بزرگ ملت ما شد. ولی یک ماه بعد در «عملیات رمضان» شکست سختی رخ داد. پس خوشحالی فتح خرمشهر کوتاه بود. به نظر شما علت و دلیل این تلاطمات در پیروزی‌ها و شکست‌ها چیست؟ یا مثلا «عملیات کربلای ۴» چرا به شکست منجر شد؟

به هر حال بخش بزرگی از جنگ غیرقابل پیش‌بینی است. به همین دلیل تا حد زیادی خوب است که بتوان از مهلکه جنگ بیرون آمد. یعنی درست است ما دفاع و مقاومت می‌کنیم، ولی اگر جنگ طولانی شود، دیگر غیرقابل پیش‌بینی می‌شود. درست است ما بعد از «فتح خرمشهر» در موقعیت برتری قرار داشتیم و حتی فرماندهان می‌گفتند وقتی ما صحنه‌ها را نگاه و آمارها را بررسی می‌کنیم، احساس می‌کنیم غیرواقعی هم نبوده و نیمی از امکانات و نیروهای دشمن از بین رفته، ولی درست در همین موقعیت‌ها اگر بتوانید جنگ را پایان بدهید و قید بعضی پیروزی‌های بزرگ‌تر را که در دسترس می‌بینید بزنید، بهتر است. اگر چنین اتفاقاتی در جنگ‌ها بیفتد، قطعا دو طرف زودتر خلاص می‌شوند؛ چون جنگ ابعاد غیرقابل پیش‌بینی دارد. بالاخره برخی جاها با اشتباهات عجیب‌وغریبی که هیچ‌کس نمی‌تواند کاری‌اش کند مواجه می‌شویم. یعنی جنگ پدیده‌ای است که مطابق پیش‌بینی‌ها جلو نمی‌رود و ابعادش آن‌قدر ممکن است گسترده شود که اصلا فکرش را نمی‌کنید. شروع جنگ ایران و عراق هم همین بود. یعنی من تقریبا اطمینان دارم اگر صدام می‌دانست قرار است وارد جنگی شود که هشت سال طول می‌کشد و چه اتفاقاتی رخ می‌دهد، اصلا وارد نمی‌شد. بعد از «فتح خرمشهر» هم عده‌ای احساس کردند با یک ضربه می‌شد صدام را سر جایش نشاند و بعد عده‌ای اصلا فراتر از این فکر کردند که ما هم صدام را سر جایش می‌نشانیم و هم مثلا نیرو می‌فرستیم به سمت جنگ با اسرائیل که البته نیرو به سوریه هم فرستادند. ممکن است موقعیت‌های جذابی پیش‌رو باشد، ولی ممکن است موقعیت‌هایی هم پیش بیاید که ناگهان همه‌چیز را به چالش بکشد. پس بخشی از ماجرا به ذات خود جنگ برمی‌گردد که غیرقابل پیش‌بینی است. بخش دیگرش این است که چون قرار است چیزهای بیشتری به دست بیاورید، جنگ را ادامه می‌دهید. معمولا در همین موقعیت‌ها به مشکل می‌خوریم؛ نه‌فقط ما، همه دنیا ممکن است دچار چنین خطاهایی بشوند.

عملیات «کربلای ۴» دل هر ایرانی را به درد آورد. شما درباره آن مطلب نوشتید و با فرمانده وقت عملیات وارد گفت‌وگو و بحث شدید که باعث شد کارتان دیده شود. به هر شکل روی موضوع مهمی هم دست گذاشتید. آیا می‌شد کاری کرد که «کربلای ۴» رقم نخورد؟

ما موضوعی در ایران داریم و آن این است که گاهی فقط به نتیجه نگاه می‌شود و روی مسیر و روش تمرکز نمی‌شود.یعنی شما ممکن است گاهی موفقیتی به دست بیاورید ولی مسیر صحیح برای کسب آن موفقیت را طی نکرده باشید، ولی چون موفقیت را به دست آورده‌اید، همه هورا می‌کشند. اما دقت نمی‌کنند حتی اگر به نتیجه برسید و مسیر درستی را طی نکرده باشید، در نهایت این هوراکشیدن معنی ندارد؛ چون ممکن است در نتیجه سلسله‌ای از وقایع که این پیروزی نقطه آغاز آن بوده، شکست‌های فاجعه‌باری رقم بخورد. قبل از «کربلای ۴» عملیاتی به نام «والفجر ۸» داشتیم که مربوط به «فتح فاو» بود. یا عملیات «والفجر مقدماتی» که به مشکل خورد، ولی در نهایت جواب داد. اما اگر فکر کنید چون این‌بار جواب داده، دفعه بعد هم جواب می‌دهد، ممکن است با شکستی فاجعه‌بار روبه‌رو شوید. ما با بعضی از فرماندهان وقت صحبت می‌کردیم و می‌گفتند در خیلی از عملیات‌ها نشانه‌هایی از لورفتن دیده شده بود.

مثلا در کتاب خاطرات شهید احمد کاظمی درباره «کربلای ۴» نوشته شد، نقل به مضمون، که ما دقیقا نمی‌دانستیم عملیات امشب یا فردا شب اتفاق می‌افتد. یعنی اطلاعات دقیقی نداشتند که بعدها به «عملیات فریب» معروف شد.

در هر جنگی خطاهایی اتفاق می‌افتد و ما نمی‌خواهیم مسائل را زیر سؤال ببریم، ولی قصه این است که ما کجاها مسیر درستی طراحی نکردیم. در پاسخ به سؤال شما می‌توان گفت بله، می‌شد جلوی شکست عملیات «کربلای ۴» را گرفت و نشانه‌هایی هم در این عملیات دیده می‌شد. حالا هم فقط آقای محسن رضایی مسئولش نیست. به هر حال در عالی‌ترین سطح کشور راجع به آن تصمیم گرفته شده بود و می‌توانست انجام نشود و آن اتفاقات نیفتد. حتی بعدتر شهید «حسین خرازی» را داریم که شب بعد دوباره خیلی به او اصرار کردند که حتما باید عملیات را ادامه بدهی، ولی ایشان امتناع کرد. کاری که ایشان کرد، به هر حال یک بخش آن به خود جنگ برمی‌گردد و بخش دیگرش به شرایط تصمیم‌گیری. مثلا ممکن است آدم توان خودش را درست تشخیص ندهد و از این غافل بماند که طرف مقابل، یعنی عراق، تمام دنیا را پشت سرش دارد. آیا می‌خواستی با تمام دنیا بجنگی، یا اگر در آن موقعیت بودی، می‌توانستی از آن فضا بیرون بیایی و راهی برای ختم جنگ پیدا کنی؟

البته این نکته را باید بگویم که تقریبا بعد از «فتح خرمشهر» خود صدام هم نمی‌خواست جنگ پایان پیدا کند، هرچند در ظاهر چیز دیگری را می‌گفت. چراکه پایان‌یافتن جنگ در آن مقطع به نفع ایران بود و اصلا جایگاه ایران را تغییر می‌داد و جایگاه صدام را به عنوان یک بازنده خیلی بزرگ تضعیف می‌کرد. به هر حال ما خواستیم ادامه دهیم. حالا بعد از «کربلای ۴» عملیات‌های دیگری بود مثل «کربلای ۵» که از آن به عنوان پیروزی یاد می‌شود. اما قبل‌تر از آن عملیات‌های «بدر» و «خیبر» وجود داشت که آسیب‌های زیادی برای کشور به‌جا گذاشت. البته هنوز نمی‌توانم بگویم این یک نگاه تحقیقی است، ولی احساس می‌کنم بخشی از تجربه‌های آن جنگ‌ها در جنگ‌های اخیر ما به کار گرفته شد. یعنی در این جنگ‌ها نشانه‌هایی از بلوغ دیده شد که قابل توجه بود.

شما به نکته مهمی اشاره کردید. یعنی شرایط جنگ در هشت سال دفاع مقدس را به دو جنگ اخیر ۱۲روزه و ۴۰روزه وصل کردید. اما قبل از اینکه به این موضوع بپردازم، چون مهم است، باید بگویم به عنوان کسی که به هر حال نه‌تنها جنگ‌های اخیر و جنگ هشت‌ساله را واکاوی کرده‌اید، اصلا در طول تاریخ ایران جنگ‌های دیگر را هم دنبال کردید، چون در نوشته‌هایتان اشاراتی می‌کنید. سؤال این است که چرا ایران در سده‌های گذشته با وجود اینکه هیچ‌وقت آغازکننده جنگ نبوده ولی همیشه یک‌جوری جنگ دامن ایران را گرفته است. علت اساسی آن چیست؟

حالا ما کارشناس‌هایی داریم که باید در این زمینه‌ها صحبت کنند. بخشی از آن مربوط به ژئوپلیتیک ایران است و بخش دیگر این است که ایران سرزمینی با هزاران سال سابقه و کهن‌ترین کشور جهان است و این سرزمین همواره قابلیت‌های فراوانی داشته است. البته من قدرت نظامی مقصودم نیست. مثلا زبان فارسی و ادبیات خلق‌شده در بستر این زبان، هم از لحاظ قدمت و هم از لحاظ خلاقیت، می‌توانند با شاهکارهای بزرگ دنیا رقابت کنند. از لحاظ فرهنگ و تمدن هم همین‌طور. ما الان پروژه‌ای به اسم «نشانه‌های ایرانی در جهان» داریم که کشور به کشور رد پایی از ایران را بررسی می‌کنیم. ماجرایش این است که در این چند هزار سال، حالا ۲۵۰۰ سال اخیر را در نظر بگیریم، ایران تقریبا در رأس کشورهای تأثیرگذار در جهان بوده. هرچند دوره‌های افول هم داشتیم. به هر حال ایران کشوری است که همواره می‌تواند بلند شود و شما می‌بینید در طول تاریخش هم توانسته از درون موقعیت‌های خیلی سخت، نجات پیدا کند. مردم و فرهنگ ایران قابلیت این را دارند که همیشه در صدر بنشینند. حالا با همه مشکلاتی که در این سال‌ها داشتیم، به نظرم در این جنگ‌ها طرف‌های نظامی شاید شناخت دقیقی از جامعه ایران پیدا نکردند.

منظورتان این است که ابرقدرت‌ها هنوز جامعه ایران را نمی‌شناسند؟

من فقط نمی‌گویم ابرقدرت‌ها، بلکه خود حکومت‌های ایران هم در شناخت جامعه ایران دچار مشکل هستند. مثلا برخی از مسئولان نظامی و قضائی ممکن است به مردم حرف‌هایی بزنند که از جنس تهدید باشد. من همین‌جا می‌گویم که آنها هنوز مردم را نشناختند، چون مردم در دوران جنگ از موشک و بمباران‌ها نترسیدند و حتی کاسبی‌ها را باز نگه داشتند. دشمن در جنگ ۱۲روزه و ۴۰روزه همه لایه‌ها را زد. روز اول رهبر و بعد تمام لایه‌های فرماندهی و بعد لایه‌های پایین‌تر که تا کلانتری‌ها هم پیش آمد. اما مردم تصمیم گرفتند مسیری را بروند که ایران حفظ شود.

شما در یکی از یادداشت‌هایتان به نکته مهمی اشاره کردید و گفتید مفهوم ملیت و آن چیزی که مربوط به گذشته ما بوده، در کلام مسئولان دیده نمی‌شود. مثلا از برخی از مسئولان نقل کرده بودید «نوروز باستانی» خوب است اما امپراتور هخامنشی خوب نیست. هرچند علی‌رغم این نگاه، در دو، سه سال اخیر روی مفهوم «ایرانیت» و «ملیت» تأکید بیشتری شده است. اما این سؤال مطرح می‌شود، چرا چنین شد؟

بخشی از آن مربوط به ۱۵۰ سال اخیر است که ما گرفتار حواشی و رقابت‌ها شدیم. مثلا وقتی حکومت پهلوی سر کار آمد، وارد رقابتی با قاجار شد که مبادا قاجار بخواهد دوباره به قدرتش برگردد. بعد جمهوری اسلامی آمد و رقابتی با پهلوی آغاز کرد که مثلا مبادا با پهلوی مقایسه شود. از آن طرف جریان رشد و توسعه که ۱۵۰، ۲۰۰ سال اخیر در غرب اتفاق افتاد، ما را غافلگیر کرد و با مفهومی به اسم «عقب‌ماندگی» روبه‌رو شدیم.

منظورتان بعد از «انقلاب صنعتی» است؟

بله. خب ما عقب ماندیم. بعد مثل الان که ما مردم را نمی‌شناسیم یا جامعه ایرانی خوب شناخته نشده، به این دلیل است که مطالعاتی روی آنها انجام نشده است.

یعنی در حوزه علوم انسانی؟

بله. فقط گفتیم ما عقب ماندیم. بعدش گفتیم چرا عقب ماندیم؟ بعد آمدیم عیب‌یابی از اخلاقیات مردم کردیم و گفتیم دلیل این عقب‌ماندگی همین است. در صورتی که اگر در همه ابعاد مطالعه عمیق و دقیق انجام می‌شد، شاید وضعیت فرق می‌کرد ولی انقلاب صنعتی ما را مبهوت کرد. مشکل دیگر این است که در همه چیزها هم روی ملت ایران تمرکز می‌کنند. مثلا می‌گویند ما کار جمعی نمی‌توانیم انجام بدهیم. فلان اخلاق‌مان خوب نیست. بعد شما در دنیا می‌گردی و می‌بینی خب در همه مردم دنیا به هر حال تعداد زیادی از این نشانه‌ها را می‌توان پیدا کرد.

برداشتی که می‌توانم از صحبت‌های شما داشته باشم، این است که ریشه این مسئله به روزی می‌رسد که مظفرالدین‌شاه فرمان مشروطیت را امضا کرد و پروژه دموکراتیزاسیون ایران شروع شد و به قول شما یک درهم‌تنیدگی در مسائل ایران وجود دارد که هر کدام از آنها می‌تواند دلیل یا علت این موارد باشد. اما در هشت سال جنگ دفاع مقدس و نابرابر به هر حال یک وجب از خاک ایران را ندادیم ولی خیلی آدم‌های بزرگ را از دست دادیم. به نظر شما در آن دوره آیا ما مرتکب اشتباهاتی شدیم که در جنگ‌های اخیر ناخودآگاه یا آگاهانه آن اشتباهات را تکرار کرده باشیم؟

قطعا اشتباهاتی داشتیم. مثلا ما امروز تا حدی فضایی به دیپلماسی دادیم ولی این فضا در جنگ ایران و عراق حتی تا روزهای آخر جنگ هم داده نمی‌شد. آن زمان ما معتقد بودیم شورای امنیت و غیره همه مال آمریکاست و ما آن را به رسمیت نمی‌شناسیم و زمانی که «قطع‌نامه ۵۹۸» داشت پخت‌وپز می‌شد، ایران نماینده هم نفرستاد. در صورتی که می‌توانست نماینده‌ای بفرستد و برداشت‌های بهتری هم داشته باشیم. با وجود تمام حواشی که الان هست، من فکر می‌کنم بزرگ‌ترین تجربه‌ای که به کار گرفته شده، این است که باید به جنگ پایان داد. ممکن است بگویید برخی‌ها نمی‌خواهند جنگ تمام شود. اما تا حدی که اطلاع دارم، این صدای مخالف پایان جنگ، چندان هم یکپارچه نیست. یعنی خیلی‌ها، از جمله بخش مهمی از مسئولان، می‌خواهند جنگ تمام شود. البته این برداشت من است؛ الان دسترسی به فکت‌های ریز نداریم، سر اینکه چگونه می‌خواهند به این جنگ پایان داده شود. یک عده هم هستند که احساس می‌کنند مثلا ما داریم اسرائیل و آمریکا را از بین می‌بریم و نباید به جنگ پایان داد. ولی من در جست‌وجوهای محدودی که داشتم و پرس‌وجوهایی که کردم، صحبت بر سر این است که جنگ پایان یابد و حتی اینکه ما به توافقی در حین جنگ برسیم. کاری ندارم سرنوشتش چه خواهد شد، اما به نظرم الان نسبت به جنگ ایران و عراق جلوتر هستیم.

خب ما الان در حالت برزخ نه جنگ و حتی آتش‌بس هستیم. چرا؟

مشکلی که شاید در ۱۵۰ سال اخیر داشته و هنوز داریم، این است که چون ما آدم‌های خوب، مبادی آداب و اخلاق‌گرایی هستیم، همواره دنبال ایراد در سمت خودمان می‌گردیم. هفته پیش در یکی از این نهادها صحبت‌هایی راجع‌به تاریخ می‌کردند و بعد دیدم علاقه‌شان این است که بعد از انقلاب را برجسته کنند. من گفتم در همین سازمان بابابزرگ من هم کار می‌کرده و او دیگر نه سردمدار پهلوی بوده و نه چیز دیگر. به هر حال ما «تاریخ مردمی» داریم. این رقابت‌ها باعث می‌شود حتی مثلا از من بخواهند بابابزرگم را نادیده بگیرم. پس اشتباهات تکرارشونده هم داریم. ما اصلا با مفهومی به اسم «امنیت» غریبه‌ایم؛ یعنی در جنگ چنین مشکلی داشتیم، در ترورهای اول انقلاب هم چنین مشکلی داشتیم، الان در دو جنگ اخیر هم شاهدش بودیم. وقتی رهبر را در ساعت اولیه جنگ و همه فرماندهان را در همان روزهای ابتدایی جنگ می‌زنند، این نشان می‌دهد در حوزه امنیت مشکل داشتیم. البته مخصوص اینجا هم نیست. شما در صنعت هم چنین روالی را می‌بینید. الان در بحث‌های هوشمندسازی هم چنین است. بعد همه تعجب می‌کنند.

خب از صحبت‌های شما می‌توان این را بیان کرد که بحثی به اسم نفوذ وجود دارد که حالا این نفوذ می‌تواند توسط ابزار صورت بگیرد یا توسط افرادی که گماشته می‌شوند. اما درباره موضوع مهمی دوست دارم نظرتان را بدانم که در همه جای دنیا اختلافات حزبی، اختلافات میان سیاست‌مداران و فرماندهان وجود دارد، ولی هیچ‌وقت مثل اینجا کشورشان را از ریشه نمی‌زنند. انگار فراموش کردند نقطه مشترکی بین همه ما وجود دارد به اسم «ایران» و در این بازی‌های سیاسی و رقابت‌ها، ایران را آن‌قدر تقلیل می‌دهند تا خود را ارجح بدانند. به نظر شما دلیلش چیست؟

اینها ریشه‌های تاریخی دارد. موقعی که انقلاب اسلامی پیروز شد، مسئولان احساس می‌کردند دارایی‌های زیادی دارند که در این دارایی‌ها، حتی خود اسم ایران و تاریخ ایران انگار خیلی به چشم نمی‌آید. از چپ و راست افراد مختلف داریم که در آن زمانه به نوعی اسلام را مقابل ایران قرار می‌دادند که آقا این رسوم شاهنشاهی و تاریخ باستانی باید برود. بخش دیگر این بود که عده‌ای احساس می‌کردند ما اصلا نیازی به ایران نداریم. حالا ایران داشت کار خودش را می‌کرد؛ یعنی در دل مردم، در شاهنامه و تاریخش و خیلی از چیزها. الان از یک رو خوب است که «ایران» تا حدی دست‌نخورده باقی ماند. یعنی الان چیزی هست که همه بتوانند دورش جمع شوند. ما نیازمند پروتکل‌هایی هستیم تا بتوانیم خیلی چیزها را سروسامان بدهیم.

درحقیقت نیازمند عشق به کشورمان هستیم.

دقیقا. نیازمند عشق، علاقه و شناخت کشور و مردم هستیم. یعنی اگر من درباره تاریخ ۴۰، ۵۰ سال اخیر بگویم، بلااستثنا آنجاهایی که جنگ و درگیری سنگین شروع شده، طرف خارجی احساس ازهم‌پاشیدگی درون خود را داشته؛ مثل صدام که فکر می‌کرد مردم پای ایران نمی‌ایستند یا اواخر جنگ هشت‌ساله منافقین همین نگاه را داشتند و در جلسات‌شان می‌گفتند ما الان شروع کنیم، تا تهران می‌رویم. اما چنین نشد و ایران یکپارچه باقی ماند.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید